

فرانسه، زخم‌های کهنه

تظاهرات کنونی در فرانسه جنبه صنفی ندارد و برای رفع یک موضوع معیشتی یا شبیه به آن راه نیفتاده است. این شبیه جنبش جلیقه‌زدها که طی چندین ماه فرانسه را گرفتار کرده بود نیست. این یک خیزش سیاسی است که علیه ساختار حاکمیتی به راه افتاده و تغییر در وضعیت عمومی فرانسه را مد نظر دارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، سعدالله زارعی در یادداشتی نوشت: تظاهرات ده‌ها هزار نفره‌ای که طی هفته‌های اخیر پایتخت و تعدادی دیگر از شهرهای فرانسه را در بر گرفته و دولت این کشور از آن به «آشوب» یاد می‌کند، توجهات اروپایی‌ها را به خود جلب کرده و از اینکه دولت مکرون نتوانسته آن را کنترل کند، مورد سرزنش شدید قرار گرفته است. فرانسه البته طی دهه‌های اخیر انواعی از تظاهراتی در این سطح را تجربه کرده ولی این تظاهرات در

«نوع خود» بی‌سابقه خوانده شده است. در این خصوص گفتنی‌هایی وجود دارد:

۱- تظاهرات کنونی در فرانسه جنبه صنفی ندارد و برای رفع یک موضوع معیشتی یا شبیه به آن راه نیفتاده است. این شبیه جنبش جلیقه‌زدها که طی چندین ماه فرانسه را گرفتار کرده بود نیست. این یک خیزش سیاسی است که علیه ساختار حاکمیتی به راه افتاده و تغییر در وضعیت عمومی فرانسه را مد نظر دارد. مطلب مهم این تظاهرات، شورش علیه نظم فعلی فرانسه و به عبارتی نظم فعلی اروپاست. فارغ از پاره‌ای اتفاقات که در آن روی داده، این یک خیزش ساختارشکنانه است و کسب حقوق بشر پایمال شده را دنبال می‌کند. براین اساس غرب احساس تهدید می‌کند این اگر یک جنبش صنفی نظیر جلیقه‌زدها بود و در اعتراض به یک یا چند سیاست و برنامه و تصمیم قدرت راه افتاده بود، با مخالفت بقیه کشورهای اروپایی مواجه نمی‌شد. این جنبش می‌گوید چرا در فرانسه به حقوق انسان‌ها و جان انسان‌ها احترام گذاشته نمی‌شود. چرا به غیر سفیدها اجازه داده نمی‌شود تا از حقوق خویش دفاع نمایند. این‌ها می‌گویند این چه حکمرانی است که ضابطان به قاتلان مردم تبدیل شده‌اند؟

۲- تظاهرات از شدت زیادی برخوردار بوده است. وقتی حکومت فرانسه ناگزیر شده برای مهار تظاهرات از نیروهای ارتش استفاده کند، به این معناست که زور معترضان از زور پلیس و سیستم امنیتی در پاریس، مarse و... زیادتر بوده و این در حالی است که فرانسه یکی از قوی‌ترین پلیس‌های جهان را دارد. نکته طنز ماجرا این است که معترضین می‌پرسند چرا به پلیس اجازه داده شده «ناهل ام» نوجوان ۱۷ ساله را در خیابان شهر نانتز بکشد، آقای مکرون به گسیل حجم وسیعی از یگان‌های ارتش دست زده و شمار نیروهای سرکوب را به دو تا سه برابر رسانده است! نتیجه این عقل‌مدیریتی (!) این بوده که بنا به اعلام وزیر کشور طی چند روز به ۱۲۰ خودروی نظامی آسیب وارد گردیده است. بنا به اظهارات فرمانده پلیس پاریس، در این تظاهرات ۴۰۰۰ نفر دستگیر شده‌اند و این به غیر از کسانی است که در خیابان دستگیر شده و بعد از شناسایی و انذار آزاد گردیده‌اند. شدت تظاهرات مردم سبب شد روزنامه «لوفیگارو» با صراحت بنویسد فرانسه نتوانسته خیابان‌ها را از کنترل مخالفان خود خارج کند. در این میان غرب سعی کرده تا با برجسته‌سازی خسارت‌های اقتصادی این تظاهرات، یک موج مردمی مقابل آن راه اندازد. از این رو دویچه‌وله در روز ۱۳ تیر ماه به نقل از رئیس جنبش کارآفرینان فرانسه در مصاحبه با روزنامه پاریزین نوشت اعتراضات اخیر یک میلیارد یورو به اقتصاد فرانسه خسارت وارد کرده و به وجهه گردشگری آن نیز آسیب زده است. این آمار درست باشد یا روی آن برجسته‌سازی صورت گرفته باشد، نشان می‌دهد فرانسه سعی می‌کند اصناف را به مقابله با معترضان وادار نماید.

۳- تظاهرات پس از آن آغاز شد که پلیس، «ناهل ام» نوجوان ۱۷ ساله فرانسوی را به جرم آنکه به اخطار پلیس توجه نکرد، آماج تیر قرار داده و این در حالی است که پلیس، دستگاه امنیتی نیست تا بتوان برخورد خشن او را توجیه نمود. پلیس در همه جا در عین اینکه ضابط قضایی است، حافظ جان و مال مردم هم هست. در این میان حکومت به جای عذرخواهی از مردم بر درست بودن اقدام پلیس تأکید کرده است. در این فاصله مکرون به مسیر خود ادامه داده و معترضین هم میدان را خالی نکرده‌اند. و این فرانسه را در شرایط پیچیده‌ای قرار داده است. تظاهرات اگرچه ابتدا در اعتراض به رفتار پلیس راه افتاد اما روی تغییر رفتار پلیس تمرکز ندارد و کل ساختار را مخاطب خود می‌داند. این تظاهرات به سرعت به پایتخت کشیده شد و کل سیستم را درگیر کرد. کشورهای همجوار فرانسه که احساس کردند ممکن است هر آن دامنه تظاهرات ضد تبعیض نژادی به شهرهای آنان کشیده شود، به انتقاد از عملکرد دولت فرانسه روی آوردند و خواستار تدبیر جدی آن شدند. اما لحن آنان در این اعتراض نه تنها جانبداری از خواسته معترضان نبود، بلکه بر ختم سریع ماجرا که لازمه آن تشدید خشونت است، تأکید داشتند. در این میان معترضان فرانسوی که شاید گمان می‌کردند، مورد حمایت احزاب مخالف دولت قرار بگیرند، مشاهده کردند که یاریگری وجود ندارد. احزاب دست‌راستی مثل جریان لوپن بیش از دولت مکرون بر سرکوب این جریان اجتماعی پافشاری نمودند. احزاب راستگرا احساس کردند که اگر مقابل این جنبش اعتراضی کوتاه بیایند با شرایطی سخت‌تر مواجه می‌گردند. این احزاب نوعاً صنفی با خواسته‌های مطرح شده در بیانیه‌های جنبش معترضین همراهی نکردند؛ اما با این حال این جنبش به راه خود ادامه داد.

۴- این جنبش دو ضلع اصلی دارد، ضلع ضد تبعیض نژادی و ضلع تبعیض نژادی و از منظر دیگر این جنبش «دیگران» در فرانسه است. دیگران کسانی هستند که در متن به صورت «و غیره» نوشته می‌شوند و خود تداعی‌کننده هویتی نیستند. اما واقعیت این است که تظاهرات‌جویان عمدتاً دارای هویتی ممتازتر از پلیسی هستند که در مقام ضابط به قتل مردم روی آورده است. این «دیگران» به یک عبارتی ساکنان اصیل هستند که به دروغ به آنان عنوان نیروهای خارجی داده شده و سعی می‌کنند آنان را دارای «ایدئولوژی» خاص معرفی نمایند این رنگین‌پوستان صاحبان اصلی این سرزمین هستند که لاقال ۲۰۰ سال سابقه ماندگاری در اروپا را دارند. جوان ۱۷ ساله‌ای که به قتل رسید اگر ریشه در فرانسه نداشت نمی‌توانست این همه نمود داشته باشد.

این‌ها ترکیبی از آفریقایی‌تبارها، آسیایی‌تبارها و مسلمانانی هستند که به واسطه استعمار فرانسه ناگزیر به این‌جا آمده‌اند و در مردم فرانسه دارای احترام و موقعیت زیادی هستند.

۵- مطالبات جوانان معترض فرانسوی صرفنظر از چگونگی بروز آن سمت و سوی آزادیخواهانه و اعتراض به بی‌عدالتی‌ها را در دل خود دارد و با شجاعت نیز دنبال می‌شود. حدود ده سال پیش رهبر معظم انقلاب در نامه‌ای خطاب به جوانان در اروپا و آمریکای شمالی فهرستی از اقدامات خجالت‌آور غرب و به‌ویژه اروپا، شامل ستم به رنگین‌پوست‌ها، ستم به غیرمسیحیان، برده‌داری، اشغال کشورها و استعمار ملت‌ها را برشمردند که به‌گونه‌ای می‌تواند پیش‌بینی جنبش‌های اخیر در اروپا و به‌ویژه در فرانسه تلقی شود. حضرت آقا در همان نامه تأکید داشتند «به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمی‌کنم چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند».

۶- آنچه امروز در خیابان‌های پاریس، مarse و... جریان دارد، جنبشی بر ضد همان بی‌عدالتی‌ها و اقدامات خجالت‌آوری است که در نامه سال ۱۳۹۳ رهبر انقلاب خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، آمده بود. این حرکت صرفنظر از چگونگی بروز آن، می‌تواند برای دولت‌های غربی نگران‌کننده و اضطراب‌آور باشد. آنان آثار سیاسی اینگونه را دیده‌اند و معتقدند چنین پیام‌هایی که در فطرت و وجدان انسان‌ها رسوخ دارد، می‌تواند خلاء تئوریک و ایدئولوژیک یک جنبش اجتماعی را پر کند و به سرانجام برساند. این جنبش اگر در فرانسه به نقطه‌ای برسد، از آنجا که این کشور برای بقیه کشورهای اروپایی جنبه سمبلیک و آرمانی دارد و همان‌گونه که انقلاب قرن ۱۸ فرانسه به بقیه کشورهای این قاره سرایت کرد، تغییرات محتوایی در ساختار سیاسی کنونی فرانسه هم می‌تواند بقیه کشورهای اروپایی را تحت تأثیر قرار دهد و از این‌رو روزنامه‌های لیبرال - دموکرات یا سوسیال-دموکرات اروپا در مقابل این جنبش اجتماعی قرار گرفته‌اند.

منبع: کیهان